بسم اللّه الأقدس الأعزّ الأبهی

روحی و نفسی لک الفدآء کتاب مبارک که بطراز حبّ محبوب عالمیان مزیّن بود این خادم فانی بزیارت آن فائز حمد خدا را که در این سجن اکبر بنفحات حبّیّه که از شطر مقرّبان درگاه احدیّه در مرور است مسرور میفرماید خدای واحد شاهد است که در کلّ احیان ذکر آن حضرت در قلب و لسان بوده و هست و آنچه مشعر بر صحّت مزاج سرکار عالی بود مایهٔ بهجت بی‌اندازه شد و آنچه در ذکر بعضی از اعمال مدّعیان محبّت مرقوم فرموده بودند سبب احزان لانهایه گردید چه که آن حضرت میدانند که اعمال قبیحه سبب احتجاب شده و اکثر از بریّه را از شاطی احدیّه محروم نموده در کلّ الواح حقّ متعال احبّای خود را بتقدیس و تنزیه خوانده و جمیع را از فساد و نزاع و جدال و اکل اموال ناس منع فرموده چنانچه در یکی از الواح منیعه نازل که معنی پارسی آن اینست که میفرماید اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مداین ذهب مرور کنند نظر التفات بآن ننمایند و اگر جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابدع جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند خود آن حضرت میدانند که چه مقدار در این مقامات از قلم مالک قدم نازل شده معذلک اینست که مشاهده میفرمائید که باعمال خبیثهٔ ردّیّه کفایت ننموده بسدّ طرق مشغول شده‌اند و عجبست که امثال آن نفوس خود را بحقّ نسبت میدهند نسأل اللّه بأن یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی و یرجعهم الیه تائبین خاضعین خاشعین متوجّهین منقطعین انّه هو التّوّاب الرّحیم و همچنین جمیع را بحکمت امر فرموده‌اند معذلک اکثری عمل نکرده‌اند اگر احبّای الهی بآنچه مأمور شده عمل مینمودند رأیت کلّ القلوب منقلباً الی قبلة العالمین و کلّ الوجوه متوجّهاً الی وجه ربّک العزیز الحمید

بعد از وصول نامهٔ آن جناب وقتی از اوقات مناسب مقام در محضر اقدس حاضر شده آنچه مرقوم فرموده بودند بتمامه معروض داشتم آثار حزن از وجه مبارک مشهود گشت این کلمات محکمات از مشرق امر مالک اسماء و صفات اشراق فرمود قوله جلّ اجلاله و عزّ بیانه ای ذبیح در اکثری از الواح الهیّه از قلم امریّه نازل و جمیع احبّای الهی را وصیّت فرمودیم که ذیل مقدّس را بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده میالایند و همچنین وصیّت فرمودیم که بما نزّل فی الألواح ناظر باشند اگر وصایای الهیّه را که از مشرق قلم رحمانی اشراق فرموده بگوش جان میشنیدند و باصغای آن فائز میگشتند حال اکثر من فی الامکان را بخلعت هدایت مزیّن مشاهده مینمودی ولکن قضی ما قضی حال کرّة اخری در این ورقهٔ بیضا لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید ای احبّای حقّ از مفازهٔ ضیّقهٔ نفس و هوی بفضاهای مقدّسهٔ احدیّه بشتابید و در حدیقهٔ تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات اعمالیّه کلّ بریّه بشاطی عزّ احدیّه توجّه نمایند ابداً در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهرهٔ آن تکلّم جایز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مداین قلوب عباد بوده و احبّای حقّ الیوم بمنزلهٔ مفاتیحند انشآءاللّه باید کل بقوّت اسم اعظم آن ابواب را بگشایند اینست نصرت حقّ که در جمیع زبر و الواح از قلم فالق الأصباح جاری شده و همچنین با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند و بکمال تقدیس و تنزیه و صدق و انصاف ظاهر شوند بشأنی که جمیع ناس آن نفوس را امنآء اللّه فی العباد شمرند حال مشاهده کن در چه سمائی طیر اوامر حقّ در طیرانست و در چه مقامی آن نفوس ضعیفه ساکن طوبی للّذین طاروا بأجنحة الایقان فی هوآء الّذی جری من قلم ربّک الرّحمن ای ذبیح نظر باعمال حقّ کن و قل تعالی تعالی قدرته الّتی احاطت العالمین و تعالی تعالی انقطاعه الّذی علا علی الخلائق اجمعین تعالی تعالی مظلومیّته الّتی احترقت بها افئدة المقرّبین مع آنکه ببلایای لایحصی در دست اعدا مبتلا جمیع رؤسای ارض را واحداً بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه را که ارادة اللّه بآن تعلّق یافته بود لیعلموا الأمم انّ البلآء لا یمنع قلم القدم انّه یتحرّک باذن اللّه مصوّر الرّمم حال مع این

شغل اعظم لایق آنست که جمیع احبّا کمر خدمت محکم کنند و بنصرت امر اللّه توجّه نمایند نه آنکه بارتکاب امور شنیعه مشغول شوند اگر قدری در افعال و اعمال ظاهرهٔ حقّ مشاهده نمائی لتخرّ بوجهک علی التّراب و تقول

یا ربّ الأرباب اشهد انّک انت مولی الوجود و مربّی الغیب و الشّهود و اشهد انّ قدرتک احاطت الکائنات لا تخوّفک جنود من علی الأرض و لا تمنعک سطوة من علیها و اشهد انّک ما اردت الّا حیاة العالم و اتّحاد اهله و نجاة من فیه

حال قدری تفکّر نمائید که دوستان حقّ در چه مقام باید حرکت نمایند و در چه هوا طیران کنند ان اسأل اللّه ربّک الرّحمن فی کلّ الأحیان بأن یوفّقهم علی ما اراد انّه لهو المقتدر العزیز العلّام ای ذبیح ضرّ این مظلوم از سجن و تاراج و اسیری و شهادت و ذلّت ظاهره نبوده و نیست بلکه ضرّ اعمالیست که احبّای حقّ بآن عاملند و آن را نسبت بحقّ میدهند هذا ضرّی ونفسه المهیمنة علی العالمین و ضرّ اکبر دیگر آنکه هر یوم یکی از اهل بیان مدّعی امر شده و بعضی متمسّک بغصنی از اغصان و بعضی مستقلّاً گفته‌اند آنچه گفته‌اند و عاملند آنچه عاملند ای ذبیح لسان عظمت میفرماید ونفسی الحقّ قد انتهت الظّهورات الی هذا الظّهور الأعظم و من یدّعی بعده انّه کذّاب مفتر نسأل اللّه بأن یوفّقه علی الرّجوع ان تاب انّه لهو التّوّاب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انّه لهو المقتدر القدیر مشاهده کن که اهل بیان آنقدر ادراک ننموده‌اند که مظهر قبلم و مبشّر جمالم آنچه فرموده ناظراً الی الظّهور و قیامه علی الأمر فرموده والّا ونفسه الحقّ بکلمه‌ئی از آنچه فرموده تکلّم نمینمودند این جهّال امر غنیّ متعال را لعب اطفال دانسته‌اند هر روز بخیالی حرکت مینمایند و در مفازه‌ئی سایرند لو کان الأمر کما یقولون کیف یستقرّ امر ربّک علی عرش السّکون تفکّر و کن من المتفرّسین تفکّر و کن من المتوسّمین تفکّر و کن من الرّاسخین تفکّر و کن من المطمئنّین علی شأن لو یدّعی کلّ البشر بکلّ ما یمکن او فوقه لا تتوجّه الیهم و تدعهم عن ورائک مقبلاً الی قبلة العالمین لعمری انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم طوبی لمن نبذ الوری عن ورائه متوجّهاً الی وجه الّذی بنوره اشرقت السّموات و الأرضین ای ذبیح بصر حدید باید و قلب محکم و رجل نحاس شاید تا بوساوس جنود نفسیّه نلغزد اینست حکم محکم که بارادهٔ مالک قدم از قلم اسم اعظم جاری و نازل شده ان احفظه کما تحفظ عینک و کن من الشّاکرین در لیالی و ایّام بخدمت حقّ مشغول باش و از دونش منقطع لعمری ما تراه الیوم سیفنی و تجد نفسک فی اعلی المقام لو تکون مستقیماً علی ما امرک مولاک انّ الیه منقلبک و مثواک انتهی کلمات اللّه

آنچه از بلایای وارده که بر آن حضرت وارد شده و مرقوم فرموده بودند از جهتی حزن فوق طاقة دست داد و از جهتی سرور زیاده از حدّ امّا حزن بعلّت آنکه بر حسب ظاهر بر آن حضرت امور مختلفه و بلایای کثیره وارد شده و امّا السّرور بسبب آنکه این عبد بیقین میداند که عنقریب نفوس غافلهٔ نائمه بعد از شعور و انتباه جمیعاً باسم شما ذاکر شوند و بما ورد علیک ینوحون و یبکون ولکنّ الآن لا یشعرون و علاوه بر این در محنت و زحمت و بلایا با حقّ شریک بوده‌اید و جمیع شداید را لأمر اللّه حمل فرموده‌اید قسم بحقّ این مقامیست که بقلم ذکرش بانتها نرسد و ببیان ختم نشود نسأل اللّه بأن یجعلک متمسّکاً به و منقطعاً عن سواه و ناطقاً بذکره و ثنائه بین العباد و آنچه از پریشانی مرقوم فرموده بودند معلومست مال بتاراج رفته و نفس بشداید و محن مبتلا شده از خدا میطلبم که در جمیع احوال آن حضرت را اعانت فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر

چندی قبل مبلغ پنجاه تومان حواله فرمودند برات و نوشته این عبد حسب الأمر الأقدس بشخص معهود نوشته و بجناب حسین از اهل یاء داد که بآن شخص بدهد و آن بشما برساند انشآءاللّه میرساند آن حضرت در جمیع حال بخدمت حقّ مشغول باشند اصلاح جمیع امور باین امر اعظم بوده و خواهد بود چه ظاهراً و چه باطناً روحی لحزنک و بلائک و غربتک الفدآء لوحی که مخصوص جناب ع‌ن‌دل‌ی‌ب علیه بهآء اللّه ذکر فرموده بودند از مطلع وحی نازل و ارسال شد کمال عنایت در بارهٔ ایشان از افق شمس قدم مشرق و مضیء است طوبی له ثمّ روحا له ان رأیته کبّر من قبل هذا الفانی علی وجهه نسأل

اللّه بأن یحفظه و یجعله مستقیماً فی امره انّه لهو الغفور الرّحیم انّما البهآء علیک ثمّ الذّکر علیک ثمّ الرّوح علیک و علی من نسبه اللّه الی حضرتک

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر